

بسم الله الرحمن الرحيم

{الحمد لله و صلى الله على محمد و آله الله طاهرين }

عرض سلام و درود و تهیت خدمت عزیزان کلاس معارف این نهمین جلسه است که در محضر نورانی شما هستیم در جلسه هشتم اشاره کردیم به این نکته که خدانشناسی سه محور دارد اول: شناخت ذات دوم: شناخت صفات سوم: شناخت افعال راجب ذات خداوند گفتیم هیچکسی نمی تواند به کنه ذات عالی پی ببرد ما مخلوق هستیم و او خالق ما مصنوع هستیم و او صانع چطور مصنوعات بشری نمیتواند سازنده خودشان را درک کنند با اینکه هم ما انسان ها هم آن مصنوعاتمون همه مخلوق خداوند هستیم اما این چیزای که ما به دست خودمان با وجود مواد اولیه سر هم میکنیم سوار میکنیم میسازیم اختراع میکنیم اینا مصنوع ما هستند هیچوقت نمیتونن ما را که صانع آنها هستیم درک کنند تا چه برسه به ما انسان ها که هم مصنوع خداوند هستیم و هم مخلوق خداوند هستیم یعنی از عدم ما را به وجود آورده و ساخته و پرداخته بنابراین هیچوقت انسان هیچوقت نمیتواند به ذات باری تعالی پی ببرد و اشاره کردیم روایات که ما را نهی میکنند از تفکر در ذات خدا یک دستور قلد ر معابانه نیست بلکه بیان یک حقیقت است که ای انسان بیخودی خودت را معطل نکن نمیتوانی درک کن به ذات خداوند پی ببری و آن را درک کنی آن چیزای که به عنوان خدا در ذهن می بافی و میدوزی میسازی آنها مصنوع ذهن تو هستند و مخلوق خودت هستند آنها خالق تو نیستند و این شعر رو اشاره کرده که به عقل نازی حکیم تا کی به فکر این ره نمیشود طی به کل ذاتش خرد برد پی اگر رسد خسب به قهر دریا در محور دوم بحث که شناخت صفات حضرت والی تعالی باشد اشاره کردیم این صفات دو دسته هستند صفات جمال و صفات جلال صفات جمال یعنی: صفات ثبوتیه صفاتی که خدا دارد باعث زینت و جمال الهی است صفات جلال یعنی: صفاتی که خدا ندارد صفات سلبيه است جل جلالو منقطع است خدا از اینکه صفات نقص و ضعف و عیب و عجز ترس و امسال اینها را داشته باشد قدر جامعه همه صفات جمال و جلال میشود هم صفات کمال پس ۳نوع اصلاح یاد گرفتیم صفات جمال یعنی: صفات ثبوتیه یعنی زیر مجموعه کلمه الحمد لله صفات جلال یعنی: صفات سلبيه یعنی زیر مجموعه کلمه شریفیه سبحانه الله قدر جامعه بین همه این صفات جلال و جمال میشود صفات کمال خب دوستانی که بحمدالله موفق هستید میدونید که کامل ترین ذکر از اذکار الهی همین تسبیحات اربعه است (سبحانه الله والحمدالله و لا اله الا الله و الله اکبر) انقدر این ذکر شریف مقدس و بلند مرتبه است که حضرات معصومین فرموده اند این چهار کلمه در چهار گوشه عرش الهی مثل گوشواره معلق و آویزان است این از باب تشبیه معقول و محسوس است که ما بفهمیم یعنی بیانگر این است که تمام هستی روی این چهار کلمه است بهترین و کامل ترین ذکر تسبیحات اربعه هست و یکی از مجرب ترین نماز های مستحبی نماز جعفر بن طیار است که در طول نماز جعفر ۳۰۰بار همین ذکر تکرار می شود در قبل و بعد رکوع و سجود و بعد قرائت و در روایات معصومین(ع) آمده است: که حاجات بسیار بسیار بزرگ را که به نظرت می آید بزرگ هست و

نا شد هست و نا ممکن هست می توانی با انجام این ۴ رکعت نماز جعفر بن طیار آن را ممکن بسازی جناب جعفر برادر امیر ال مومنین در جنگ معتب به شهادت رسید ۲ دستش قطع شد پیامبر(ص) فرمودند: خدا به پسر عمم جعفر بن ابی طالب در بهشت دو بال عنایت خواهد کرد در قبال این دو دستی که در راه مبارزه با دشمنان خدا از دست داد و لذا معروف شد به جعفر بن طیار دوستان میدانید که ایشان پدر شوهر حضرت زینب (س) هستند حضرت زینب عروس این خانواده هست عبدالله جعفر پسر همین جعفر طیار بود به هر حال از موضوع دور شدم پس مهمترین ذکر تسبیحات اربعه است و مهمترین نماز نافله همین نماز چهار رکعتی جعفر است که حاوی ۳۰۰ بار ذکر تسبیحات اربعه است حالا یک ملاحظه‌ای بفرمائید سبحانه الله یعنی جامعه همه صفات جلال صفات سلبی الحمدالله جامعه همه صفات جمال صفات ثبوتی بعدی می گوئیم و لا الله اله الا الله حالا این خدای که این صفات کمالیه را دارد آیا یکی هست یا متعدد هست نه لا الله اله الا الله هیچ معبودی جز او نیست او یگانه و یکتا است وقتی این سه تا ذکر را گفتید ناخواسته باد می افتد به قپ قپد و میگی که من دیگر خدا را شناختم پس من رسیدم به خدا و میتوانم ادعا کنم خدا را شناختم لذا بلا فاصله کلمه چهار میگوید الله اکبر نمیتوانی خدا را بشناسی خدا بزرگ تر از آن است که توصیف شود بزرگ تر از آن هست که به وهم تو بیاید به ذهن و فهم تو بیاید به فهم تو بیاید نه گرددت کلفت تر از تو هم خدا را نمیشناسد لذا ائمه فرمود: این الله اکبر نه اینکه خدا بزرگ تر از من و شما خدا بزرگ تر از این جهان خدا بزرگ تر است از کهکشهاها نه این اکبر مطعلقش حذف شده است الله اکبر یعنی الله و اکبر من آن یوسف خدا بزرگ تر از این وصف بیاد میتوانی توصیفش کنی پس ما این دست و پای که داریم توی این کلاس میزنیم که صفات خداوند را بشناسیم در همان حدی است که حضرات معصومین (ص) با استفاده از پیامبر اکرم (ص) و وحی الهی برای ما بیان کرد و لذا مجاز نیستیم خدا را از پیش خود توصیف کنیم آنچه را که خود خدا خودش را به شما توصیف کرده ما آنها را میتوانیم بگیم به اصطلاح صفات الهیه توقیفی هست یعنی چی توقیفی یعنی فقط همانی که خدا و رسول برایت گفته اند خدا را به همان صفات میتوانیم بنامیم و بخوانیم نمیتوانیم بگیم خدا قربون اون چشم و آبروی کمندت بشم خدا قربون اون قد و بالات بشم خب اینا شرک هستند اینا کفر هستند خدای متعال جسم نیست مادی نیست نه برو فراتر از این حرفا که کلمه عاقل و حکیم هر دو تقریبا به یک معناست اما خدا رو میتوانی حکیم بنامی عاقل نمیتوانی بنامی چون قرآن خدا را حکیم نامیده اما به عاقل توصیف نکرده است یعنی تا این حد دست بال ما بسته است همانی که به ما یاد دادند در صفات الهی باید بگوئیم خب این مقدمه و تکمله بحث قبل اما در ادامه صفات ثبوتیه که داشتیم شمارش میکردیم شعر را خواندیم عالم و قادر و هی است و مرید و مدرک هم قدیم و عزلی هم متکلم و هم صادق و ثبات سلبی نه مرکب بود و جسم و نه مرعی نه محل بی شریک است و معانی و تو غنی دان خالق رسیدیم به سر سومین صفت صفته هی خدا زنده است تا میگیم زنده است تو ذهن ما زنده بودن انسان و غیر انسان می آید خب یه انسانی زنده هست نفس میکشد تغذیه میکند رشد میکند اینا علائم حیات است در مورد حیوان هم همینطور حیوانی که میت شده است مرده دیگه نه نفس میکشد نه تغذیه‌ای میکند نه رشتی در مورد نباتات هم همینطور درخت زنده درختی است که

بار میدهد رشد میکند و امسال اینها اما در مورد خدای متعال وقتی صفت حیات را نسبت میدهیم هو هی الله لَضی یموت و لا الله الا الله ول هی این کلمه هی نه به این معنا که معنای زنده بودن که برای ما انسان ها و حیوانات و نباتات و اینها هست زنده بودن خدا مفهوم مستاغلی دارد از تقریب به ذهن ما گفتند بله حیات به معنای علم آگاهی دانش تسلط اشراف کسی که مرده باشد هیچ نفوذی و حضوری در میان جهان هستی ندارد اما خدا هیه است یعنی همه چی تحت کنترلش است تحت آگاهی است صفت چهارم مرید مرید یعنی اراده کننده خدا تصمیم میگیرد اراده میکند اما اراده خدا هم باز با اراده غیر خدا فرق میکند من اگر بخواهم به کاری را انجام بدهم اول فکر میکنم بعد برنامه ریزی میکنم بعد که دیگه به نتیجه رسیدم حالا اراده میکنم تصمیم میگیرم بعد که اراده کردم و تصمیم گرفتم بلند میشم و این تصمیم خودم را عملی میکنم در مورد خداوند که اینطوری نیست (إذا اراده له شئ أن یقولو له کُو فَه یَه کونُو) وقتی خدا اراده کند که یه چیزی بشود آن شده است عنایت فرمودید یعنی در واقع اراده الهی عین فعلش است هیچ تفاوتی ندارد هیچ فاصله‌ای بین تصمیم خدا و انجامش نمی افتد نه فاصله زمانی و نه فاصله مکانی همین که اراده کرد آن انجام می شود حتا لازم نیست که بگوید بشو وقتی خداوند اراده میکند که به یه چیزی باش موجود شو هست شو وقتی که خداوند آن را اراده کند هست شده موجود شده به وجود آمده است صفت بعدی هم همین طور مُدرک اسم فاعل از باب افعال به معنی درک کننده ما درکی که ما انسان ها داریم یعنی به وسیله قوه عاقله یا با حواس پنج گانه و حس تجربه و امسال اینها یه چیزی را تجربه می کنیم و درک می کنیم میفهمیم بر ما معلوماتمان افزوده میشود اما خدای متعال که مُدرک هست خالق همه درک های عالم است خدا درک می کند همه چیز را ولی انسان خدا را درک نمیکند (لا تُدرکو هو أبصار و هو یدرکو أبصار و هو لَغیفو حَبیر) یعنی بصر ها چشم ها نمیتوانند خدا را درک کنند اما خداست که بصر ها و چشم ها را و همه هستی را درک میکند پس مفهوم مُدرک هم باز با درک ما انسان ها و دیگر مخلوقات متفاوت است دنباله این شعر را در مصراع دوم دو جور نقل میکنند هم سمیع و بصیر متکلم صادق گاهی گفتند هم قدیم و عزلی هم متکلم صادق فرقی نمیکند معنی در دو را توضیح میدهم سمیع و بصیر دو صفت بارز حضرت حق جلاست اما در واقعه همان زیر مجموعه علم است وقتی گفتی خدا عالم است یعنی شنوا و بیناست اما باز وقتی میگویم شنوا به ذهنمون نیاد که خدای متعال یه پرده سماخی و یه لاله گوشه و اینجوری که خدا را نمیشنوه خدای متعال خالق همه گوش ها و صوت ها و شنوای ها است خدای متعال برای شنیدن نیازی به سیستم عصبی و جهاز ثامعه ندارد که بشنود در مورد بصیر هم همینطور ما انسان ها وقتی بخواهیم ببینیم بلاخره باید یه مردمی و یه سیاهی و یه سفیدی و امثال اینها جمع بشود با همدیگر تا قوه بینایی بر ما تامین کند حیوانات هم همینطور اما خدای متعال که بصیر است یعنی آگاه است همه چیز را میداند میبیند در آیات شریفه قرآن هم گاهی با تعبیر متشابه گفته شده است که در برابر چشمان ما هر کار میکنیم چیزی از ما معقول نمی ماند حضرت نوح خطاب کرد در سوره هود آمده است که جناب نوح اینقدر نگران نباش تو کشتی را در برابر دیدگان ما بساز خب همه ما مفسرین گفتند که خدا گفته در برابر چشمان ما بساز یعنی ما داریم میبینیم یعنی ما آگاه هستیم پس به (أ یو یَه نا مِن عِلْمنا) یعنی در برابر علم و آگاهی ما

هستی همین جا داخل پراتنز عرض کنم متاسفانه یه فرقه‌ای از فرق اهل سنت که اهل و حدیث هستند و حلابنه‌ها و صنفی‌ها اینها معتقد هستند که نه خیر خدا چشم دارد گوش دارد دست و پا دارد چون اینجا قرآن گفته است کشتی را در برابر دیدگان ما بساز پس خداوند چشم دارد وقتی خدا میگوید دست خدا بالای دست دیگر است یعنی خدا دست دارد در حالیکه هر عاقلی میفهمد اینا تعابیر کنایه آمیز است یه کاری رو مراجعه میکنید میگویند برو پیش فلانی او در فلان اداره دست دارد یعنی چی از پشت بام آن اداره دستشو کرده داخل آن اداره دست دارد توی اداره نه اینکه نیست یعنی نفوذ دارد یعنی قدرت دارد ای پیامبر اینهای که میان با تو بیعت میکنند بدونند که دست خدا بالای دستانشان است آنها در واقعه دارن با خدا بیعت میکنند دست خدا بالای دست اینهاست یعنی قدرت خدا مشرف بر قدرت ایناست یعنی نفوذ الهی وبر همه چیز و بر قول مطلق است انشالله در صفات سلبيه یا صفات جلال این بحث جسم بودن یا مادی بودن خدا را مفصل تر توضیح میدهم ادامه صفات جمال عالم و قادر و هی است و مرید و مُدرک هم سمیع است و بصیر و متکلم صادق یا اینجور دیگه که نوشته اند هم قدیم و عزلی ببینید دوستان خدای متعال نه اول دارد نه آخر هم اول است و هم آخر وقتی میگویم اول ندارد یعنی هر چی برگردیم به زمان گذشته باز هم خدا بوده خدا بوده اون موقعه‌ای که موقعه نبوده وقتی که هنوز وقت نبوده خدا بوده در آن زمانی که هنوز زمان آفرینده نشده است خود خلقت زمان و مکان مربوط متخر به خداست پس خدا برای زمان و مکان است فرای این مباحث است موجودی که اول نداشته باشد به آن میگویند قدیم قدیم یعنی عزلی یعنی از عزل بوده عزل معنا ندارد در مورد خدا همیشه بوده و هیچ زمانی نیست که از وجود خدا خالی باشد عکسش چرا خدای متعال بوده آن وقتی که وقت و زمان نبوده پس این معنای قدیم است قدیم یعنی عزلی از اون طرف هم خداوند هیچوقت آخر ندارد یعنی خدا ابدی است خدا تا ابد و آباد هست یعنی اصلا نمیتوانی برای خدا پایانی تصور کنی ببینید ما انسان‌ها هم برای ابد خلق شدیم دیگه از وقتی که خداوند ما را آفریده خطاب کرده انسان تو را برای ابدیت آفریده‌ام و تو تمام شدنی نیستی تو تا ابد بنا هست که باشی و این ابدیت خودت برای خودت تعریف میکنی که تا ابد در کمال و رشد و نعمت الهی و در بهشت باشی یا در خزلان و خاری و ذلت و عذاب و جهنم باشی اما به هر حال پایانی ندارد انسان وجودش اما ابتدا دارد فرق ما با خداوند این است خدا هم قدیمه هم ابدی یعنی هم عزلی است و هم ابدی ما انسان‌ها قدیم نیستیم عزلی نیستیم ما حادثیم ما به وجود آمدیم اما از آن طرف ابدی هستیم یعنی خدای متعال فرموده شما برای ابدیت آفریده‌ام خب پس قدیم و عزلی یعنی از اول بوده و ابدی یعنی تا ابد و آباد هست پایانی ندارد لذا در سوره حشر خدای متعال خودش را معرفی میکند اول و آخره یعنی هم قدیم و عزلی است هم ابدی است باز قدر جامعه بین عزلی و ابدی همیشه سرمدی موجود سرمدی فقط یکی هست در جهان هستی آن هم خدای متعال است که هم عزلی است و هم ابدی خب در ادامه این شعر صفات ثبوتی میرسیم به آن دو کلمه آخر هم متکلم صادق خداوند متکلم است و در تکلم خود دروغ نمیگوید و راست میگوید اول متکلم را بررسی کنیم این صفت هم مثل بقیه صفات است تا میگوییم متکلم ما انسان‌های مادی به ذهنمان می‌آید حتما خدا یک پاره گوشتی در دهان مبارکش هست این پاره گوشت را می‌جنباند و متکی به مخارج فهم و

به آن تارهای صوتی خدا با دیگران حرف میزند نه اینها مال انسان هاست این مال حیوانات است که نیاز به یک حنجره و تارهای صوتی و زبان و دهان و دندان و مخارج فهم تا بتوانند حرف بزنند اما خدای متعال خالق صوت هست خدا وقتی که میخواهد با حضرت موسی صحبت کند صدا را خلق میکند نیازی به این نیست که حتما دهان داشته باشد و به وسیله زبان صحبت کند در آیات شریفه قرآن خدا با اسم موسی سخن گفت سخن گفتن موسی به وسیله همان زبان و حنجره و صوت و اینها اما خدا که نیازی ندارد صدا را خلق میکند از صفورا خانم همسرش دختر حضرت شهیل جدا شد فرمود صفورا همین جا صبر کن من از دور آتشی دیده‌ام بروم و از آن آتش قطعه‌ای بیاورم تا اینجا از سرما طفل نشویم در این نیمه شب در مسیر بازگشت از مدین به مصر همین که نزدیک آتش رسید صدای شنید یک صدای که خدای متعال دارد خلق میکنید این صدا را ایجاد میکند یا موسی (إِنِّي أَلَا اللَّهُ رَبِّكَ فَقَلَّأَ عَلَيْكَ) موسی تو در وادی مقدس هستی من خدا دارم با تو صحبت میکنم یعنی این صدای هست که خدا دارد خلق میکند و به گوش موسی میخورد کفش هایت را در بیاور تو در وادی مقدس آمده‌ای خب وادی مقدس که با کفش‌های حضرت موسی آلوده نمی شود این حتما تعبیر کنای است یعنی ذهنت را از زن و بچه و دنیا و مادیات اینها یک مقداری خالی کن تو در پیشگاه مقدس خدا هستی خدا دارد به تو وحی میکند این آغاز بعثت توست و نبوت تو است یکی از فامیل‌های مشهور شهر ما مشهد فامیل فخلعی است این فخلعی‌ها کسانی هستند که پشت در پشت کفش کن آستان مقدس حضرت سلطان حضرت علی بن موسی رضا (ع) بودند از کلمه فخلعنه الیک در آیه قرآن که خدا به حضرت موسی خطاب کرده است کفش هایت را در بیاور اینها این فامیل را انتخاب کرده‌اند یعنی کفش جفت کن زوار قبر امام رعوف (ع) هستند و لذا الان هم این خدام دو طرف ورودی حرم می ایستند کسی که با کفش بخواد وارد حرم بشود تذکر میدهند میگویند این که بی ادبی است کفش هایت را بده به کفشداری بگذریم این که در فرهنگ دینی ما به یهودی‌ها کلیمی گفته می شود نکتش همین است کلیمی صفت حضرت موسی است هر کدوم از انبیا علاوه بر صفات متعددی که داشتند به یک صفت برجسته و مشهور شدند و حضرت موسی چون مستقیما خدا با او سخن گفت یعنی مستقیما خدا صدا را خلق کرد و به گوشی موسی رسید مفتخر به لقب کلیم‌الله شد خب حالا که خدا سخن گو هست و سخن میگوید و حرف میزند و صدا را خلق میکند حرفهایش هم راست است هم متکلم صادق یعنی خدا دروغ نمیگوید و یه جایی دیگه میگوید گفته کی از خدا صادق تر است چه کسی از خدا راستگو تر است اینی هم که سفارش شده در زندگی روزمرگی اهل دروغ نباشیم صدق و صداقت پیشه کنیم و دروغ کلید در ورودی به همه گناهان است نکتش همین است لذا در روایات داریم صفات خدایی در خودتان ایجاد کنید خدا صحبت میکند اما راست میگوید شما هم بنده خدا هستید این صفت خدایی را عادت خودتان قرار بدهید و جز راستگویی چیزی نگویید خب صفات جمالیه الهی که خیلی بیشتر از اینهاست صد ها صفت است ولی چون این عالم بزرگوار این چند تا را به عنوان صفت برجسته در غالب این دو خط شعر آورده بود من به همین مقدار بسنده میکنم بعد از این میرویم سراغ صفات سلویه یا صفات جلالیه الهی نه مرکب بود جسم نه مرعی نه محلی این مصراع اول شعر هست خدا مرکب نیست ترکیب نشده از چیزی یعنی چی

یعنی از آب و خاک و اینها مثل گل و ساختمان و اینها نه فقط این نیست حتی یعنی از جنس و فصل هم خدا ترکیب نشده است شما می‌خواید انسان را معرفی کنید یک جنس برایش می‌آوری می‌گی انسان یک حیوانی است که بعد می‌گی ناطق اما با حیوانات دیگر متفاوت است قوه عقل و درک و شعور دارد پس حیوانیت جنس انسان است و ناطق بودن درک و شعور فضل انسان است انسان موجودی است مرکب از جنس و فضل از حیوانیت و ناطقیت حتا برای خدا جنس و فضل هم نمیتوانی بیاوری وقتی می‌گی مرکب نیست نه فقط ترکیب مادی حتا ترکیب معنوی هم خدا ندارد جسم هم نیست خدا مادی نیست جسم ندارد نه مرعی نه محل از اوصاف جسم هست وقتی خدا جسم نبود نه دیگر به چشم دیده میشود و نه مکانی را اشغال میکند نیاز به حلولی در یک مکانی هست پس محل یعنی نیازمند به مکان مرعی اسم مفعوله از رؤیت یعنی دیده شده خدای متعال نه مرکب نه جسم نه دیده میشود نه مکانی را اشغال میکند خب همه این چهار مورد یک کلمه یعنی خداوند مادی نیست این چهار مورد از صفات ماده هست ماده ترکیب میشود مکان و زمان میخواهد جسم هم قابل رؤیت هست قابل لمس هست اینها ویژگی های ماده است وقتی خدا ماده نبود هیچکدام از این خصوصیات را ندارد اما مصرع دوم بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق خدا شریک هم ندارد و معانی هم ندارد بی شریک همه ما میفهمیم یعنی چی خدا شریک ندارد در آفرینش هستی خدا از کسی کمک نگرفته است در اداره این جهان خدا با کسی شریک نیست ما هم موقع عبادت فقط و فقط باید او را بپرستیم اگر همراه خدا کسی دیگه‌ای را بپرستیم نیت مان را قاطی کردیم خدا آن عمل را از ما نمیپذیرد میگوید نگاه کن درصدی از این کار را برای من انجام دادی یک درصدی هم برای دیگران من همه را واگذار کردم به همان شریکم برو از همان ثوابش را بگیر خیلی حرفه یعنی انسان باید عملش خالصانه باشد اگر خدا شریک ندارد من هم در عبادت برای خدا شریک قائل نشم برای خدا هیچ شریکی قائل نباش و لذا انسان های که در عبادشان ریا میکنند اینا مشرک هستند روایت داریم که خدای متعال فرموده من شریک خوبی هستم برای کسانی که عبادت را هم برای من انجام میدهند هم برای آنها میگویند که حالا که زحمت کشیده‌ای همه این عمل مال همون رفیقم باشد که برای آن هم قاطی کردی و لذا از من انتظار ثواب را نداشته باشید یعنی یک عملی را که انجام بدیم ۹۹ درصدش خدا باشد یک درصدش برای کسی دیگه خدا آن ۹۹ درصد هم قبول نمیکند همه را واگذار میکند به همان شریکی که برای خدا قائل شدی یعنی این عمل ما باطل است حالا وقتی میگوییم ریا ذهتان نرود سراغ افرادی که از اول تا آخر یک عملی را برای نمایش به مردم و خود نمایی شهرت طلبی انجام میدهند نه دارم وضو میگیرم یک لحظه شما متوجه وضو من میشدید من این انگشترم را میچرخانم یک مقداری کنار چشمانم دست میکشم که شما بگویید به وضو کاملی گرفتی خب این وضو با همون یک لحظه باطل شد نماز هم که با این وضو بخوانم باطل است کل نماز را حال و با توجه مخلصانه خواندم اما یک لحظه احساس کردم کسی متوجه قرائت من است این مد وَلَا الضَّالِّينَ یک ثانیه بیشتر کشیدم ناخواسته است ها به ذهن خطور میکند شیطان وسوسه میکند ولی کل آن نماز باطل میشود بخاطر همون کسری از ثانیه که در آن ریا کرده‌ای خب پس خدای متعال بی شریک است یعنی نه در جهان هستی شریکی را برای خودش گرفته و

نه اجازه می‌دهد کسی در عبادت او برایش شریکی قائل بشود بی شریک است و معانی حالا بی معانی یعنی چی یعنی خدا را نمیتوانیم آنالیز کنیم تجزیه و تحلیل کنیم معنا کنید تفسیر کنید ذات باری تعالی قابل درک نیست این بی شریک است و معانی باز اشاره‌ای است به همان بحث شناخت ذات است دوستان سوره مبارکه توحید را که به همین نام معروف شده است بار ها تلاوت میکنیم و میشنوید دو بار کلمه احد در این سوره آمده است یعنی یک بار اول سوره بسم الله الرحمن الرحيم قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ یک بار هم آخر سوره وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ این أَحَدٌ اولی یکی همینی که الان گفتیم بی شریک است و معانی خدا أَحَدٌ است یعنی أَحَدٌ و المعناس خدا یگانه و یکتاست خدا را نمیتوانی درک کنی به کن حقیقت باری تعالی پی نمیتوانی ببری خدا أَحَدٌ و المعناس حتا در عالم معنا هم خداوند قابل تجزیه و تحلیل و ترکیب و اینها نیست اما آن أَحَدٌ که آخر سوره آمده است یعنی خدا شبیهی و نظیر و مثل و مانندی ندارد یکه و یکتاست بی همتاست لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ یعنی خداوند هیچ کفوی ندارد و این معنای أَحَدٌ دوم است انشالله در آغاز جلسه بعد اشاره میکنم به آن حدیث نورانی که اقا امیر آل مومنین(ع) که توحید را چهار رقم معنا کرده است دو تاشو باطل دونستن و دو تای دیگر را تایید کردند اشاره خواهیم کرد ولی این خط شعرو من تمام بکنم نه مرکب بود و جسم نه مرعی نه محل بی شریک است و معانی بعدش چی تو غنی دان خالق خدا غنی است خدا بی نیاز است خب این سوال به ذهن ما میاد که آقای شاعر این غنی را باید میبردی داخل آن شعر اول توی ثبات ثبوتی خدا خدا غنی هست این صفات دیگه سلبی بود میگوییم خدا جسم نیست مرکب نیست شریک ندارد معانی ندارد اما غنی هست باید غنی را داخل ثبات ثبوتی ببرید چرا آوردی داخل ثبات سلبی اگر دوستان دقت کنید جواب سوال روشن است غنی را با چی معنا میکنیم در فارسی بی نیاز غنی نه به معنی ثروتمند و پولدار نه معنای کسی است که هیچ نیازی ندارد و معنای غنی در واقعه معنای سلبیه هر گونه احتیاج و نیازی را ذات باری تعالی نفی میکنیم مجموعه صفات حضرت حق بیش از هزار اسم و صفت هست که در دعای شریف جوشن کبیر هزار و یک اسم خدا آمده بسیاری از این اسماء خدا مکمل و مفصل همدیگر هستند اما به هر حال عمده ترین صفات ثبوتی همان علم و قدرت و اراده و حیات بود و عمده ترین ثبات سلبی همین مادی نبودن و جسم نبودن و مکان و زمان نداشتن و شریک و معانی بر نتافتن است که اشاره کردیم .

(انشالله که موفق باشد و سلام علیکم و رحمت الله)